

طراحی الگوی توسعه ایران با استفاده از روش دلفی

اکبر طالب‌پور^{۱*}

محمود بسطامی‌نژاد^۲

چکیده

هدف این پژوهش طراحی الگوی توسعه مناسب ایرانی در راستای دستیابی به الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت با استفاده از روش تحقیق دلفی و نظریه‌های کاملاً بومی نظریه‌پردازان ایران بوده است. مطلعین پژوهش شامل تمام کسانی بود که در حوزه توسعه صاحب‌نظر بوده و در این زمینه دارای کتاب، مقاله و یا اثر پژوهشی بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و اطلاعات محور تعداد ۱۵ نفر از این افراد به عنوان مشارکت‌کننده انتخاب شدند. نتایج حاکی از آن بود که صاحب‌نظران مشارکت‌کننده در این تحقیق فقدان حاکمیت علم، فقدان حاکمیت قانون و وجود دولت رانتیر سبب شده است تا توسعه واقعی در ایران به وجود نیاید. با توجه به نتایج حاصل از دلفی و لحاظ کردن شرایط و ویژگی‌های خاص کشور: مشخص کردن کارگزار اصلی توسعه در کشور، ایدئولوژی زدایی از ساحت برنامه‌ریزی و سیاستگذاری کشور، ایجاد یک قوه قضائیه مستقل و کارآمد، مشارکت گسترده مردم در امور مربوط به اداره جامعه و روی کار آمدن یک دولت توسعه‌گرا که استراتژی حکمرانی خوب را به کار گیرد، مهم‌ترین اقدامات پیشنهادی تحقیق برای دستیابی ایران به توسعه می‌باشد، نتایج تحقیق نشان دادند از منظر متخصصین الگوی توسعه ایرانی از منظر قانونی مشکل خاصی ندارد و با قوانین فعلی دستیابی به توسعه مطلوب امکان‌پذیر می‌باشد.

واژگان کلیدی: الگوی توسعه، حکمرانی خوب، روش دلفی، رویکرد کیفی، دولت.

۱- دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

۲- دانشجوی مقطع دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

a.talebpour@alzahra.ac.ir
bastamimahmood@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

صاحب‌نظران مختلف، هر کدام، علل و عوامل مختلفی را برای توسعه نیافتگی کشورهای در حال توسعه ذکر می‌کنند. بعضی از آنها بر نقش عوامل خارجی، استعمار و استثمار منابع این کشورها تأکید می‌ورزند در حالیکه عده‌ای نیز نقش عوامل داخلی، ساختارها، ارزش‌های فرهنگی، سنت و ... را در عقب‌ماندگی این کشورها مهم می‌دانند. بسته به نوع نگاه آنها، دیدگاه آنها جهت دستیابی به توسعه متفاوت خواهد بود. با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت که شرایط مختلف یک کشور، دیدگاه حاکمان و دولتمردان آن و نگاهی که صاحب‌نظران توسعه یک کشور به توسعه، ابعاد و شاخص‌های آن دارند، می‌تواند عامل مهمی در جهت دستیابی به این امر و تداوم آن در یک سرزمین باشد. کشور ما ایران نیز با توجه به ویژگی‌های خاص اقلیمی، ژئوپولیتیکی، اجتماعی و ... که داشته و تغییر و تحولاتی که در ۱۰۰ سال اخیر به خصوص بعد از انقلاب ۵۷ تجربه نموده است، از کاروان توسعه غافل نبوده و در برهه‌های خاصی با شتاب زیاد، هر چند نامتوازن، در پی آن بوده و در برهه‌هایی نیز به دلایل مختلف از این امر فاصله گرفته است. لذا اطلاع از شرایط و ویژگی‌های مختلف کشور و در کنار آن مجهز بودن به علم روز دنیا و آگاهی از شرایط امروز جهان، اولین قدم در راه ارائه یک مدل جامع، کامل و مناسب در جهت نیل به توسعه، به خصوص توسعه اقتصادی - اجتماعی خواهد بود. بدون شک دیدگاه صاحب‌نظران علوم اجتماعی کشور از توسعه، به خصوص کسانی که در این زمینه کتاب، مقاله و یا اثر پژوهشی دارند و بکارگیری مدل پیشنهادی آنها برای توسعه از طرف دولتمردان و مسئولان ذی‌ربط، چراغ راهی است که می‌تواند رسیدن به توسعه پایدار و متوازن را تسهیل نماید.

قطعاً مهم‌ترین کار در راه دستیابی توسعه، شناسایی علل و عوامل عقب‌ماندگی کشور و اولویت‌بندی آنهاست. یعنی ابتدا باید بپذیریم مشکل داریم و درک درستی از شرایط موجود کشور و موقعیت آن در نظام جهانی کنونی حاصل کنیم تا آنگاه بتوانیم راه صحیح و مناسب با شرایط و ویژگی‌های کشور را برگزیده و در راه دستیابی به توسعه قدم برداریم. دیدگاه‌های گوناگونی درباره توسعه، عوامل شکل‌گیری و موانع دستیابی به آن وجود دارد، که هر یک از این دیدگاه‌ها در شرایط تاریخی، اجتماعی و فرهنگی خاصی شکل گرفته و مبنایی خاص را برای توسعه در نظر گرفته‌اند. استراتژی‌های توسعه‌ای به کار گرفته شده نیز در کشورهای توسعه یافته در مقاطع مختلف، متفاوت بوده و در بازه‌های زمانی گوناگون اقدامات متنوعی را برای نیل به این امر به کار گرفته‌اند. در یک دوره استراتژی دولت حداکثری حاکم بوده است، در دوره‌های دیگر دولت حداقلی و رویکرد اقتصاد بازار و الان نیز استراتژی غالب در کشورهای توسعه یافته، حکمرانی خوب قلمداد می‌شود.

یکی از عوامل مهم عدم موفقیت نظریات دانشمندان و مکاتب مختلف در کشورهای جهان سوم مثل ایران تقلید کورکورانه از این نظریات بدون توجه به شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کشورهای مذکور می‌باشد. توسعه اقتصادی - اجتماعی در دهه‌های اخیر ایران بعلاوه شرایط و زمینه‌های مختلف داخلی و خارجی با نیازها و خواسته‌های جامعه هماهنگی نداشت و عوارض نامطلوبی را بر جای گذاشت، فقیر را فقیرتر و غنی را غنی‌تر ساخت. تئوری‌های استفاده شده در زمینه توسعه اقتصادی - اجتماعی بعلاوه عدم انطباق با شرایط داخلی ایران ناکارآمد بوده و در عمل یا توسعه‌ای ایجاد نشده و یا در صورت رسیدن به توسعه، نامتوازن بوده است. در هر حال ضمن اینکه این واقعیت انکار نمی‌شود که ما در روند توسعه گام‌هایی برداشته‌ایم اما عوامل مختلفی سرعت روند توسعه را در ایران کاهش داده‌اند. رویکرد علمی این است که تمامی ابعاد توسعه را در یک رابطه متقابل در نظر بگیریم اما محدودیت کار پژوهش اقتضا می‌کند که پژوهش را در یک راستای معین محدود کنیم. حال با توجه به نقش غیر قابل انکار نخبگان علوم اجتماعی در رشد و توسعه کشورهای توسعه یافته، که در شناسایی نقاط ضعف و ارائه راهکار برای رشد و توسعه جوامع خود نقش غیرقابل انکاری داشته‌اند، این تحقیق در صدد شناسایی علل عقب ماندگی و توسعه نیافتگی ایران از یک سو و انجام اقدامات متناسب برای دستیابی به توسعه از سوی دیگر از جانب جامعه آماری تحقیق می‌باشد بدیهی است که در این راستا تلاش می‌شود در نهایت الگوی پیشنهادی مناسب برای دستیابی ایران به توسعه حاصل آید.

- پیشینه تحقیق و چهارچوب نظری

پیشینه داخلی:

حسینی (۱۳۸۸) در تحقیقی با عنوان «تامین اجتماعی و رشد و توسعه اقتصادی» به بررسی رابطه علی بین مخارج تامین اجتماعی و رشد اقتصادی در اقتصاد ایران، در سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۴۰ از دیدگاه تجربی می‌پردازد. در این پژوهش برای تبیین این رابطه و تعیین جهت علیت، از مدل خود توضیح برداری (VAR) و آزمون علیت گرانجر استفاده شده است. نتیجه تحقیق بیانگر آن است که رابطه علیت از مخارج تامین اجتماعی به رشد اقتصادی برقرار است اما عکس آن برقرار نیست و افزایش در مخارج تامین اجتماعی به صورت معناداری درآمد ملی را افزایش خواهد داد.

سلمانی و امیری (۱۳۸۸) در تحقیقی با عنوان «توسعه مالی و رشد اقتصادی: مورد کشورهای در حال توسعه» به بررسی تاثیر توسعه طی دوره ۲۰۰۴-۱۹۶۰ با استفاده از روش داده‌های تابلویی نامتوازن پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان داد که در دوره مورد بررسی، توسعه

مالی تاثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه داشته است. همچنین نتایج تحقیق نشان داد که استفاده از معیارهای مختلف توسعه مالی، افزودن سایر متغیرهای مؤثر بر رشد اقتصادی و نمونه‌های آماری و دوره‌های زمانی متفاوت تأثیری بر نتایج تحقیق ندارد و نتایج تحقیق از استحکام برخوردار است.

زارع و اسدی (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان "رابطه تامین اجتماعی با توسعه اقتصادی - اجتماعی در ایران" نشان دادند که از یک سو هزینه‌های تامین اجتماعی اثر مثبتی بر رشد اقتصادی ایران داشته است ولی میزان اثربخشی آن از نیروی کار و سرمایه کمتر است و از سوی دیگر توسعه تامین اجتماعی با کاهش فقر همراه بوده اما بعلت محدودیت بودجه و اثرات شدیدتر عواملی همچون تورم، تاثیر مطلوب آن در سطح معنی‌داری نبوده است.

مصلى نژاد و اکبری (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان "نقش دولت در توسعه اقتصادی ترکیه در سه دهه اخیر" عنوان می‌کنند که شواهد نشان می‌دهند در کشور ترکیه دولت توسعه‌گرا و کارآمد بوجود آمده است و این دولت در هماهنگی با بخش خصوصی توانسته است رشد و توسعه اقتصادی را برای کشور به ارمغان آورد. در واقع پس از ایجاد اصلاحات در اقتصاد ترکیه توسط تورگوت اوزال در سال ۱۹۸۳، اردوغان و حزب عدالت و توسعه نیز سرمایه‌داری و اسلام را در تضاد باهم نمی‌دیدند و اقتصاد کشور را باز و آزاد اعلام کردند و امروز توانسته‌اند پایگاه اجتماعی و حمایتی خود را در میان جامعه توسعه ببخشند و اکنون ترکیه به شانزدهمین اقتصاد برتر جهان تبدیل شده است.

پناهی (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان "توسعه فرهنگی ضرورت توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی" نشان داد که توسعه عرصه‌های گوناگون جامعه بدون توسعه فرهنگ نه می‌تواند مداوم و پایدار باشد و نه می‌تواند در جهت خودشکوفایی و تکامل انسانی قرار گیرد. بدین معنی که توسعه عرصه‌های گوناگون جامعه باید توسعه‌ای مبتنی بر فرهنگ ایرانی - اسلامی و یا به معنای دقیق کلمه "توسعه فرهنگی" باشد تا تلاش‌های کشور در جهت پیشرفت اسلامی - ایرانی مقرون با موفقیت باشد.

تقی‌لو (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «موانع نظری تحقق الگوی بومی توسعه در ایران معاصر» ضمن ارائه دیدگاه‌های مختلف درباره موانع توسعه نیافتگی نشان داد که شناخت علل و موانع توسعه و ارائه الگوی مناسب درباره آن در جوامع مختلف نیازمند توجه به تفاوت‌های تاریخی، اعتقادی، فکری، فرهنگی و همچنین شرایط محیطی و ساختارهای متفاوت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که مستلزم انواع متفاوتی از الگوهای توسعه و نوشدگی هستند.

عبداله‌زاده نوبریان و دیگران (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «محاسبه و بررسی شاخص توسعه اجتماعی در کشورهای اسلامی منتخب با تأکید بر ایران» نشان داد که متوسط توسعه اجتماعی ایران طی دوره ۲۰۰۹-۱۹۶۰، ۰/۳۹ بوده است که نسبت به بسیاری از کشورها مانند مالزی، پاکستان، اندونزی و سوریه عملکرد ضعیف‌تری دارد. بنابراین خاطر نشان می‌سازد علی‌رغم روند فزاینده توسعه اجتماعی در ایران و با توجه به این که توسعه اجتماعی جزء لاینفک ارتقا و پیشرفت جامعه است، ارتقای توسعه اجتماعی نیاز به آگاه‌سازی همگانی، بسیج عمومی و عزم ملی دارد.

آزاد ارمکی (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان «عقب‌ماندگی و توسعه در ایران» نشان داد که برای دستیابی به الگوی توسعه‌ای در ایران بایستی از ایده‌آل‌گرایی اجتناب کرد و به سرمایه‌ها و داشته‌های موجود و شیوه‌های زیست ایرانی تأکید داشت. این حرکت دو وجهی (اجتناب از ایده‌آل‌گرایی و تأکید بر زیست ایرانی) زمینه ساز ورود به تجربه توسعه در ایران را فراهم می‌سازد.

جعفری و قنبری (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «مطالعه موانع توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران» نشان دادند که تا علت توسعه نیافتگی مشخص و راه صحیح انتخاب نشود، هر گونه گشایشی در واردات، توسعه نیافتگی را عمیق‌تر می‌کند. تأثیر اقتصاد غیر رسمی را نیز می‌توان در وابستگی شدید به رانت‌های دولتی، به عنوان منبع اصلی درآمد اشاره کرد. مادامی که درآمدهای نفتی ادامه دارد، دولت‌ها تنها با آن دسته از تقاضاهای مردم پاسخ خواهند داد که برای حفظ قدرت و موقعیتشان ضروری باشد در حالیکه توسعه اقتصادی از طریق نفت می‌تواند پیش درآمدی برای توسعه سیاسی، اجتماعی و نهادسازی برای جامعه‌ای دموکراتیک باشد.

پیشینه خارجی

تان و وان دی^۱ (۲۰۱۶) در مقاله‌ای به بررسی محدودیت‌های رشد ویتنام پرداخته و تنگناهای اصلی رشد ویتنام را در ناسالم بودن فضای کسب و کار، نقض در زیرساخت‌های حمل و نقل، ضعیف بودن واسطه‌گری تامین مالی و فقدان رابطه مناسب اقتصادی میان مناطق مختلف مطرح می‌کنند.

فاضلی و محمودیان (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان «تحول نقش دولت در صنعتی شدن: بررسی تطبیقی - تاریخی ایران و مالزی» تفاوت‌های موجود در پیامدهای حاصل از مداخله دولت در توسعه صنعتی در دو کشور را مورد بررسی قرار می‌دهد. این تحقیق تفاوت‌های دو کشور در توسعه صنعتی را با توجه به قابلیت‌های حکمرانی خوب و سیر تکوین این قابلیت‌ها در

1. Thanh, N, Van Dai

بستر دو جامعه مطالعه کرده و نقش تاثیر میراث نهادی بر ظرفیت خط مشی‌گذاری، ظرفیت اجرا و ظرفیت دولت را نشان می‌دهد. نفتی بودن دولت در ایران و مستعمره بودن مالزی بر کیفیت میراث نهادی موثر بوده است. روش تحقیق، تطبیقی - تاریخی با رویکرد نهادی است که موردهای ایران و مالزی را در دو سطح، درون سیستمی با استفاده از روایت تاریخی و بین سیستمی با استفاده از تحلیل وابستگی به مسیر بررسی می‌کند. این پژوهش ساز و کارهایی را نشان می‌دهد که طی آن، مداخله موفقیت‌آمیز دولت در توسعه صنعتی تحت تاثیر کیفیت حکمرانی و در تعامل با بسترهای اجتماعی صورت گرفته است.

هرسیو و اگرین^۱ (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان «ثروت، رقابت‌پذیری و سرمایه معنوی: منابع توسعه اقتصادی» نشان دادند که روابط متقابل قوی بین ثروت ملی، رقابت‌پذیری ملی و سرمایه فکری ملی وجود دارد و این روابط متقابل قوی نشان می‌دهد که این سه مؤلفه منابع مهمی برای افزایش توسعه اقتصادی بر اساس داده‌های بدست آمده از ۴۰ کشور در حال توسعه، نوظهور و توسعه یافته می‌باشند. کشورهای اروپای شمالی، کانادا، استرالیا و سوئیس کشورهایی هستند که سطح بسیار بالایی از توسعه اقتصادی را بر اساس سرانه GDP بالا، رقابت‌پذیری بالا و سرمایه فکری ملی دارند. سایر کشورهای توسعه یافته اروپایی (آلمان، اتریش و...) و ژاپن کشورهایی با رقابت‌پذیری بالا و سطح بالای سرانه GDP اما با سطح متوسط سرمایه فکری ملی هستند. تایوان به دلیل سطح بالای رقابت‌پذیری اش، نه به خاطر سطح سرانه GDP که پایین‌تر از سطح متوسط قرار دارد، در گروه دوم جای می‌گیرد. کشورهای در حال ظهور مانند شیلی، چین و... دارای سطح متوسط سرانه GDP، رقابت‌پذیری ملی و سرمایه فکری ملی پایین‌تری هستند. در سه کشور از کشورهای بریکس (روسیه، برزیل و هند) و دو کشور آمریکای لاتین (مکزیک و آرژانتین) سطح توسعه اقتصادی پایین است زیرا سطح تمام سه متغیر برای آنها پایین است. در نتیجه یک کشور باید برای دستیابی به توسعه اقتصادی و حفظ آن، در آن واحد سطح سرانه GDP، سطح رقابت‌پذیری ملی و سطح فکری ملی را بهبود بخشیده و افزایش دهد.

پرناک و دیگران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «مطالعه اثر درآمدهای نفتی بر شاخص حکمرانی خوب در کشورهای منتخب عضو اوپک» به بررسی تاثیر درآمدهای نفتی بر شاخص حکمرانی خوب در کشورهای عضو اوپک با استفاده از رهیافت داده‌های تابلویی در دوره ۲۰۱۱-۱۹۹۶ پرداخته است. در این تحقیق از میانگین حسابی شش مؤلفه کنترل فساد، اثربخشی دولت، کیفیت قوانین، قانونمداری، اعتراض و پاسخگویی و ثبات سیاسی با عنوان شاخص حکمرانی

1. Herciu & Ogorean

خوب استفاده کرده و تاثیر درآمدهای نفتی بر تمامی مولفه‌ها را نیز به طور جداگانه مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که درآمدهای نفتی اثر منفی و معنی‌داری بر شاخص حکمرانی خوب داشته و حاکی از تاثیر منفی و معنادار درآمدهای نفتی بر شاخص‌های کنترل فساد، ثبات سیاسی و اعتراض و پاسخگویی است. از سوی دیگر، درآمدهای نفتی بر روی اثربخشی دولت و کیفیت قوانین اثر منفی و روی قانون مداری اثر مثبت داشته، اما این تاثیرات معنادار نبوده است.

تریپاتی، کومارسینگ و کومه^۱ (۲۰۱۲) در پژوهشی تحت عنوان «فناوری اطلاعات و ارتباطات برای توسعه روستایی هند» با استفاده از روش کمی (نظرسنجی) و کیفی در عمق (مطالعه جامع انسان‌شناسی) و با استفاده از پرسشنامه و مصاحبه نشان دادند که به دلیل عدم آگاهی و عدم استفاده از رسانه‌ها در مناطق روستایی، نرخ توسعه بسیار کم است. همچنین توسعه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات در مناطق روستایی کمتر قابل اجرا هستند که علت آن عدم ارتباط و عدم منابع است. مشکل اصلی در مناطق روستایی: برق، ارتباطات، حمل و نقل و عدم آگاهی در مورد فن‌آوری‌های جدید است. راه‌حل‌های مختلف برای حل مشکل برق، با استفاده از انرژی خورشیدی، سوخت‌های زیستی، انرژی باد و... وجود دارد. حکومت و سازمان‌های غیردولتی هم می‌توانند مناطق روستایی را با کمک فن‌آوری، توسعه دهند.

کریستال تریمبلی^۲ (۲۰۰۹) در مقاله «پیشرفت اقتصاد اجتماعی جهت توسعه اجتماعی - اقتصادی» نشان داد که مفاهیم و چارچوب‌های اقتصاد اجتماعی تابع توجه فزاینده تحلیل آکادمیک، سیاست عمومی توسط دولت‌ها و کنش مشارکتی توسط جنبش‌های جامعه مدنی هم در کانادا و هم به شکل بین‌المللی بوده‌اند. توجه رو به رشد به مفهوم اقتصاد اجتماعی (SE) نشان دهنده تلاش برای بررسی مباحث زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی مربوطه داخلی‌ای می‌باشد که بر توسعه پایدار مردم، جوامع و ملت‌ها و ماهیت وابسته به داخل توسعه بشری جهانی اثر می‌گذارد. یافته‌ها بر مقوله‌های مربوط به ابزار سیاست و برنامه‌های به کار رفته توسط دولت‌ها و جامعه مدنی در حوزه‌های مختلف از نظر بین‌المللی تأکید می‌کند.

لیود و موقان^۳ (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای به بررسی موانع توسعه صادرات بنگاه‌های کوچک و متوسط پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که کمبود سرمایه، عدم تشخیص فرصت‌های تجاری در بازارهای خارجی، اطلاعات محدود درباره بازارهای خارجی، ناتوانی در تماس با مشتریان

1. Tripathi, Kumar Singh & Kumea

2. Tremblay

3. Liody and Mughan

خارجی، نیروی انسانی آموزش ندیده برای صادرات از مهم‌ترین موانع توسعه صادرات در بنگاه‌های مزبور در گروه کشورهای OECD می‌باشد.

ژوزف استگلیتز^۱ (۲۰۰۲) در مقاله «مشارکت و توسعه و چشم‌اندازهای به دست آمده از پارادایم جامع توسعه»، رابطه میان توسعه اقتصادی و اجتماعی را بررسی می‌کند و با دیدگاه افرادی که به وجود مبادله میان دموکراسی و رشد معتقد هستند، مخالفت کردند. این مقاله ادعا می‌کند که دستیابی به اجماع، گفتگوهای آزاد و ارتقای جامعه مدنی فعال مؤلفه‌های اصلی توسعه پایدار بلند مدت هستند.

رایس و لینگ^۲ (۲۰۰۲) رابطه بین سرمایه اجتماعی، دموکراسی و پیشرفت اقتصادی در یازده کشور اروپایی و آمریکایی مورد بررسی قرار داده‌اند و معتقدند که سرمایه اجتماعی اثرات انکارناپذیری بر دموکراسی و پیشرفت اقتصادی دارد.

دمیر گیو کانت و لوین^۳ (۱۹۹۶) با استفاده از داده‌های ۴۱ کشور در دوره ۱۹۹۳-۱۹۸۶ نشان دادند که بین توسعه بازار سهام و رشد اقتصادی ارتباط مثبت وجود دارد. بک^۴ و دیگران (۲۰۰۰) برای ۷۷ کشور در دوره ۱۹۹۵-۱۹۶۰ نشان دادند که افزایش توسعه بخش بانکی رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد. لوین و کارکوویچ^۵ (۲۰۰۲) برای ۵۴ کشور در دوره ۱۹۹۸-۱۹۷۵ نشان دادند که بازارهای سهام و بانک‌ها بر رشد اقتصادی تاثیر مثبت دارند. هائو^۶ (۲۰۰۶) برای دوره ۱۹۹۹-۱۹۸۵ تاثیر مثبت توسعه واسطه‌های مالی بر رشد اقتصادی چین را نشان داد (سلمانی، امیری، ۱۳۸۸: ۱۳۱-۱۳۰).

پیشینه نظری تحقیق

بطور کلی درباره توسعه تا پایان ۱۹۷۰ می‌توان دو دیدگاه را تشخیص داد: الف) توسعه از برون که توسعه را بیش‌تر معادل رشد قلمداد می‌کرد و توسعه نیافتگی را ناشی از مناسبات قدرت داخلی و... می‌دانست. و بر این باور بود که اگر کشورهای جهان سوم می‌خواهند توسعه یابند، باید با الگو قرار دادن غرب و پذیرش فرهنگ آنها راه توسعه را تسهیل کنند. نمونه این تفکر را می‌توان در برنامه‌های مارشال و ترومن برای کشورهای جهان سوم ملاحظه کرد. ب) توسعه از درون که توسعه را به مفهوم رشد یا توسعه اقتصادی نپنداشته و توسعه نیافتگی را در عدم

1. Stiglitz
2. Rice & Ling
3. Demircuc-Kunt and Levine
4. Beck
5. Levine & Karkovic
6. Hao

انعطاف‌ناپذیری و ساختی و اقتصادی و در تحت سلطه بودن و وابستگی کشورهای جهان سوم به کشورهای توسعه یافته می‌داند در این دیدگاه عوامل بیرونی بر عوامل درونی مقدم است و تلاش‌های جوامع جهان سوم (پیرامونی) در زمینه خوداتکایی و استقلال برای توسعه، مشکل و گامی غیر ممکن دانسته شده است (رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۷۳). بعد از ۱۹۷۰ می‌توان گفت که وضعیت تقریباً دگرگون شده است. به عبارتی تغییرات شگرف در سراسر این کره خاکی بیانگر این نکته بوده که پدیده‌های اجتماعی، تغییرات عمده‌ای به خود دیده و در متن تئوری‌های توسعه‌ای توجه به ابعاد انسانی (عاملیت انسانی و امنیت انسانی و ...) جایگاه ممتازی را برای خود اختصاص داده است. از جمله تئوری‌ها می‌توان به تئوری‌های گادامر، تایلور، سن، استیگلیتز و ... اشاره داشت. در واقع نظریه‌پردازان فوق نظریات قبلی توسعه را به مبارزه طلبیده و از حیث جبرگرایانه بودن آنها، عدم توجه به آزادی عمل برای افراد، عدم توجه به اخلاق، عدم توجه به سنت‌ها و عدم توجه به فرهنگ بومی در طرح‌های توسعه‌ای، ایرادات جدی وارد ساخته‌اند.

در ادبیات جدید توسعه که حتی سازمان ملل نیز با گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۰ نیز به آن پیوسته است، توسعه مقوله کیفی، جامع و چندبعدی تلقی می‌شود. که از گذر نوسازی یعنی تغییرات اجتماعی در ایستارها و ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی صورت می‌گیرد. آمارتیا سن، توسعه را "فرایند گسترش آزادی واقعی" می‌داند که مردم از آن سود می‌جویند. از نظر سن، "توسعه آن هنگام محقق می‌شود که عوامل ضد آزادی از بین بروند. عواملی چون فقر و ظلم و ... به عبارتی، گسترش توسعه متناسب با رشد آزادی‌هاست و تحقق و کارآمدی آن هم در گرو آزادی فعالانه مردم است. سن آزادی را هم هدف و هم ابزار توسعه می‌داند. او دو رویکرد را به توسعه بر می‌شمرد که یکی توسعه را فرایند دردناک و خشن و همراه با سخت‌گیری و انضباط می‌داند و دیگری آن را فرایندی دوستانه می‌انگارد. راهبرد اول سیاست مشت آهنین است که قصد دارد توسعه را بدون مشارکت، حمایت از فقرا و حمایت از حقوق سیاسی و مدنی به پیش برد و به این موارد بعد از ثمردهی توسعه پردازد و نگاه دوم توسعه را همگام با مردم به پیش می‌برد. نگاه سن به توسعه، نگاه نو و متمایزی است. اکثریت مکاتب، توسعه را بر اساس رشد تولید ناخالص ملی یک کشور یا میزان صنعتی شدن بررسی می‌کنند. اما دیدگاه سن که توسعه را مبتنی بر گسترش آزادی‌ها می‌داند، انسان را به مرکز توسعه برمی‌گرداند. و توسعه انسانی را در مرکز شاخص‌های آن قرار می‌دهد و از این رو اعتقاد دارد که این نوع توسعه (گسترش آموزش، بهداشت و ...) چیز لوکسی نیست که مربوط به کشورهای ثروتمند باشد، بلکه موقعیت کنونی ژاپن و شرق آسیای پیشرفته در گرو سرمایه‌گذاری در این توسعه است و حتی او، این توسعه را یار فقیران و مستمندان می‌داند. همچنین سن با مبتنی کردن تحلیل خویش بر قابلیت انسانی

گامی به پیش می‌گذارد و از سرمایه انسانی فراتر می‌رود، زیرا سرمایه‌گذاری انسانی بر نقش فعالیت انسانی در تقویت امکانات تولید تاکید دارد. اما قابلیت انسانی بر توانایی افراد برای دستیابی به زندگی دلخواهشان و افزایش انتخاب‌های واقعی در دستشان تاکید دارد. این قابلیت‌ها به صورت آزادی بروز می‌یابند، زیرا قابلیت‌های فرد در واقع ترکیب کارکردهای جایگزین را منعکس می‌کند که در عمل برای او قابل دسترس هستند. بنابراین قابلیت دسترسی خود نوعی آزادی است، آزادی‌های اساسی در دستیابی به ترکیب‌های کارکردهای جایگزین و یا همان آزادی در رسیدن به سبک زندگی مورد علاقه می‌باشد (سن، ۱۳۸۱: ۱۵۹).

محمدعلی همایون کاتوزیان: ایران برخلاف جامعه دراز مدت اروپا جامعه‌ای کوتاه مدت بوده است. در این جامعه تغییرات - حتی تغییرات مهم و بنیادین - اغلب عمری کوتاه داشته است. این بی‌تردید نتیجه فقدان یک چارچوب استوار و خدشه‌ناپذیر قانونی است که می‌توانست تداومی دراز مدت را تضمین کند. گویاترین کلام برای توصیف ماهیت کوتاه مدت جامعه ایران اصطلاح «خانه کلنگی» است. بیشتر این خانه‌ها بناهایی است که بیش از ۳۰ (یا حتی ۲۰) سال ندارد و اغلب از شالوده و اسکلتی مناسب نیز برخوردار است. در مواردی معدود، این خانه‌ها ممکن است فرسوده شده و نیاز به مرمت داشته باشد اما آن چه مایه محکومیت آنها می‌شود و در نهایت ساختمان را بی‌ارزش قلمداد می‌کند و فقط ارزش زمین را به حساب می‌آورد، این داوری است که معماری این ساختمان‌ها و یا طراحی داخلی آنها بنابر آخرین مد و پسند روز کهنه شده است. بنابراین به جای نوسازی آن خانه یا هر بنای دیگر و افزودن بر سرمایه مادی موجود، کل آن ساختمان به دست مالک یا خریدار ویران می‌شود و بنایی جدید بر زمین آن بالا می‌رود. از این روست که صاحب این قلم گاه برای توصیف جامعه کوتاه مدت ایران آن را «جامعه کلنگی» نامیده، یعنی جامعه‌ای که بسیاری از جنبه‌های آن - سیاسی، اجتماعی، آموزشی و ادبی - پیوسته در معرض این خطر است که هوی و هوس کوتاه مدت جامعه با کلنگ به جانش افتد (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۰-۹).

کاتوزیان با نقد نظریه فئودالیسم ایرانی به طرح دیدگاه خود در قالب نظریه «جامعه کم آب و پراکنده» می‌پردازد. به نظر وی برخلاف نظریه «جامعه هیدرولیک» ویتفولگ و همچنین نظریه «شیوه تولید آسیایی» موریس گودلیه، سیستم آبیاری مصنوعی منشأ پیدایش دولت مستبد شرقی ایران نبوده است بلکه فقر طبیعت از یک سو باعث پراکندگی و جدا افتادگی واحدهای کار و زندگی اجتماعی (روستاها) از یکدیگر شده و از سوی دیگر موجبات ضعف قدرت اقتصادی و نظامی این واحدها را فراهم نمود. در نتیجه با دسترسی نیروی نظامی قوی و متحرک (که عموماً ایلات بودند) بر مازاد تولید واحدهای جدا افتاده، زمینه‌های شکل‌گیری استبداد سیاسی فراهم

شد. (عیدی، ۱۳۸۶: ۹۸؛ به نقل از کاتوزیان، ۱۳۸۳). دولتی که بدون هیچگونه مشروعیت سیاسی و تنها به دلیل قدرت نظامی حاکمیت خود را به دست آورده، نماینده طبقه خاصی نمی‌باشد. لذا بر خلاف اروپای فتودال در ایران پیش از سرمایه‌داری طبقات اجتماعی متکی به دولت بوده و موقعیت فرا طبقاتی و اعتقاد به برخورداری پادشاه از فره ایزدی شرایطی را ایجاد کرده بود تا همه حقوق اجتماعی در انحصار دولت بوده و تمامی وظایف بر عهده او باشد. طبیعی است که در چنین وضعیتی هیچ یک از اقشار و طبقات، حقوقی در برابر تصمیمات دولت نداشته و تضاد موجود در جامعه، تضاد بین طبقات اجتماعی نبوده، بلکه تضاد بین دولت و ملت می‌باشد. بدیهی است در شرایطی که همه چیز وابسته به اراده قدرت سیاسی می‌باشد، هیچ کس احساس امنیت ندارد، مقامات پست و منصب خود را به عنوان منبع درآمدی موقت می‌شناسند و سعی می‌کنند که حداکثر استفاده را از این موقعیت پیش آمده بنمایند. اما مهم‌ترین ضربه‌ای که عدم وجود قوانین مدون و از بین رفتن امنیت اجتماعی بر توسعه سرمایه‌داری در ایران وارد کرد این بود که به دلیل ترس از غارت و مصادره اموال و دارایی از سوی دولت، پس انداز کار مطمئنی نبود. در موارد بسیار معدودی هم که ثروت تجاری عظیمی گرد می‌آمد، غارت و مصادره اموال اجازه نمی‌داد این جریان پا بگیرد (همان؛ به نقل از کاتوزیان، ۱۳۸۴).

احمد اشرف: بررسی نظام سنتی جامعه ایرانی و تحولاتی که در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم در آن روی داده، ما را به نتیجه‌گیری‌هایی درباره موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری نوین صنعتی و مردم سالاری در جامعه ایرانی هدایت می‌کند. احمد اشرف بر این اعتقاد است که موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری نوین صنعتی و مردم سالاری در ایران به طور عمده از ترکیب دو دسته از پدیده‌ها و نهادهای داخلی و خارجی سرچشمه می‌گیرند: موانع داخلی رشد سرمایه‌داری را باید در خصوصیات شیوه‌های تولیدی شهری، روستایی، ایلی و نظام سیاسی - اجتماعی حاصل از آن جستجو کرد. حال آنکه موانع خارجی رشد سرمایه‌داری از وضعیت نیمه استعماری و تحولات اقتصادی و سیاسی جامعه ایرانی در شرایط سلطه استعماری سرچشمه می‌گیرند. موانع داخلی رشد سرمایه‌داری به نوبه خود به شرایط دوگانه‌ای بستگی دارند که در سیر حوادث و روندهای تاریخی شکل گرفته و به مرور در جامعه ایرانی استقرار یافته‌اند. از جمله این شرایط، خصوصیات نظام سیاسی و اقتصادی در جامعه شهری و روابط خاص آن با جامعه روستایی است که دارای سابقه طولانی و کهن در جامعه ایرانی است. مورد دوم را می‌توان به تداخل و تزاخم شیوه تولید عشایری با دیگر شیوه‌های تولید مرتبط دانست. برآیند و بازتاب چنین روندی، سلطه ایلات و عشایر بر اجتماعات شهری و روستایی است. در نتیجه جامعه ایرانی میان شرایط دوگانه اقتدار و سلطه حکومت مرکزی و نظام خودکامه پدرشاهی قرار داشت. این امر با سلطه نظام

ملوک الطوائفی و خان خانی یا نظام شه پدري همراه بود که در آن ملوک الطوائف یا شه پدران محلی، حکومت مبتنی بر خودکامگی داشتند. بنابراین ساخت سیاسی - اقتصادی ایران دارای ریشه‌های عمیق اقتدارگرایی است. از سوی دیگر باید توجه داشت که هنگام تسلط حکومت‌های مقتدر مرکزی، قدرت ملوک الطوائف محدود می‌گردید. در گذشته با ایجاد امنیت در کشور، تولیدات کشاورزی رونق می‌گرفت، راه‌های تجاری امن و امان می‌شد، مبادلات بازرگانی توسعه می‌یافت، صنایع و بازرگانی رشد می‌کرد، بازارها رونق می‌گرفت و شهرها به گونه قابل توجهی دگرگون می‌شد. در دوران جدید ساختار اجتماعی نیز به گونه محسوسی گسترش پیدا کرد و لیکن به دلیل سلطه دستگاه‌های دیوانی بر بازرگانان و اصناف و انواع مداخلات آنان در کار بازار، موانعی در راه پیدایش طبقه مستقل و خود فرمان از بازاریان پدید آمد. از سوی دیگر هنگامی که ملوک الطوائف و قدرت‌های محلی در برابر قدرت مرکزی قد علم می‌کردند، اساس تولیدات کشاورزی و صنعتی و مبادلات بازرگانی به مخاطره می‌افتاد و چنین روندی منجر به تضعیف مادی بازاریان می‌گردید. در دوره قاجاریه معایب هر دو وضعیت کم و بیش تحقق پیدا کرده بود، بدون آنکه فواید وضع نخست وجود داشته باشد. این وضعیت به نوبه خود از موانع اساسی در راه رشد و توسعه سرمایه داری نوین و پیدایش طبقه متنفذ و مقتدر از تجار - که فرمانروای بازارهای داخلی و بازار پولی کشور و نیز کارگزاران صنایع جدید باشند - به شمار می‌آمد (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۲۸-۱۲۶).

علائی قدرت‌های استعماری در ایران ابتدا متوجه منافع صرفاً سیاسی بود و سپس با پیدایش و گسترش بازار جهانی در اواخر سده سیزدهم، منافع اقتصادی هم در کنار منافع سیاسی مورد توجه خاص قرار گرفت و گسترش فعالیت‌های اقتصادی به عنوان وسیله‌ای برای تحکیم و تثبیت موقعیت سیاسی در نظر آمد. پیدایش وضعیت نیمه استعماری حاصل رقابت و و کشاکش دو نیروی متخاصم استعماری در سرزمینی بود که نهادهای حکومتی مناسبی برای اداره امور داخلی خود داشت. بدینگونه بدون آنکه نیروهای استعماری مستقیماً اداره امور آن کشور را به دست خود بگیرند آن را همچون حایلی میان خود نگاه می‌داشتند و برای تثبیت نفوذ خویش در آن سرزمین به رقابت می‌پرداختند. این وضعیت آثار و نتایج پر اهمیتی از نظر ماهیت تحولات اجتماعی در کشور نیمه مستعمره در پی داشت. همچون حمایت از نهادهای کهن حکومتی و حفظ وضع موجود سیاسی، پاشیدگی بازارهای کوچک و غیرقابل انعطاف محلی، رشد تجارت خارجی، تخصص در تولید و صدور مواد خام، رکود صنایع دستی، اعتیاد به مصرف مصنوعات خارجی، برهم خوردن توازن پرداخت‌ها، افزایش قرضه‌های خارجی، سلطه قدرت‌های استعماری بر مؤسسات اقتصادی مانند بانک‌ها، گمرکات و بازارهای محلی و همچنین تسلط آنان بر بازرگانان

و اصناف و بطور کلی وابستگی اقتصادی به قدرت‌های دوگانه استعماری. در این اوضاع و احوال سیاست نامناسب گمرکی حکومت نیز به زوال صنایع دستی مدد رساند و همراه با پیامدهای وضعیت نیمه استعماری از رشد و توسعه صنایع جدید جلوگیری کرد. از سوی دیگر تأسیس و گسترش فعالیت‌های بانک شاهنشاهی ایران و بانک استقراری ایران که بر بازار پول کشور تسلط کامل پیدا کرده بودند، نه تنها موجب تحکیم و تثبیت نفوذ استعماری همسایگان شمالی و جنوبی در کشور ما گردید بلکه موانع اساسی در راه توسعه درون‌زای بانکداری نوین از بطن بانکداری سنتی پدید آمد (همان: ۱۳۰-۱۲۸).

یرواند آبراهامیان: نظریه جامعه پراکنده متخاصم: یرواند آبراهامیان با استناد به اینکه «مارکس در بیشتر یادداشت‌ها و نوشته‌های طرح گونه‌اش در مورد شرق بخصوص در گروندریسه، بر فرضیه جامعه پراکنده بیش از فرضیه خودکامگی دیوانی تأکید دارد (وئوقی، آرام و سلمانی، ۱۳۹۱: ۸۱؛ به نقل از آبراهامیان، ۱۳۷۶). در خصوص منشأ شکل‌گیری استبداد سیاسی در ایران با دیدگاه جامعه پراکنده موافق می‌باشد. اما برخلاف کاتوزیان که تأثیر فقر طبیعت بر ساختار رسمی نظام سیاسی - حقوقی را مورد مطالعه قرار داده، آبراهامیان درصدد کشف این مسأله است که فقر طبیعت چه تأثیری بر تعیین نوع روابط (اقتصادی - اجتماعی) بین گروه‌های اجتماعی دارد. مهم‌ترین بازتاب کمبود منابع طبیعی که استبداد سیاسی را استمرار می‌بخشید، دامن زدن به اختلافات گروهی بود. رژیم‌های استبدادی نیز پس از شناخت این اختلاف‌ها با استفاده از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» تسلط خود را استمرار می‌بخشیدند.

فقر طبیعت در وهله اول موجب پراکندگی اجتماعات و گروه‌های انسانی شده و اختلافات موجود میان این گروه‌های پراکنده به واسطه دو عامل به رقابت گروهی تبدیل می‌شد. نخستین عامل کمبود منابعی همچون آب، چراگاه و زمین کشاورزی بود. این دیدگاه با این فکر قوت می‌گرفت که کسب سود می‌تواند از طریق محرومیت دیگری ایجاد شود و نه از طریق رشد اقتصاد عمومی. دومین عامل موجد رقابت گروهی احراز مناصب محلی بود که می‌بایست از سوی حکومت و با مشورت متنفذین محلی صورت می‌گرفت. و در نتیجه رقابت دائمی گروه‌های اجتماعی جدا از یکدیگر بر سر منابع ناکافی یا کمیاب و نزاع برای اشغال مناصب محلی باعث شد که این مجموعه متنوع و رنگارنگ به محلی برای نشو و نماي اختلافات گروهی بدل شود (عبدی، ۱۳۸۶: ۱۰۰؛ به نقل از آبراهامیان، ۱۳۷۶). بنابراین مهم‌ترین ویژگی تاریخی جامعه ایران، پراکندگی و تخصص گروه‌های اجتماعی می‌باشد. پراکنده از این حیث که این واحدهای کوچک گوناگون غالباً با همسایگان‌شان در کشمکش بودند. کشمکش موجود بین این اجتماعات خودکفا و همچنین ناامنی و محدودیت شبکه‌های ارتباطی مانع رشد اقتصاد تجاری در اجتماعات

ایرانی شد. علاوه بر ایجاد تخصص و ناامنی بین گروه‌های اجتماعی پراکنده، پایداری استبداد سیاسی و عدم رشد اقتصاد تجاری (به دلیل فقر طبیعت شرایط ناشی از آن) مانع شکل‌گیری شورش‌های دهقانی شده و بدین شکل فقر طبیعت مجدداً بر عقب‌ماندگی ایران دامن می‌زند (همان: ۱۰۱-۱۰۰).

شاپور رواسانی: در کوشش‌هایی که برای تعریف توسعه انجام می‌گیرد، به طور کلی توجه نمی‌شود که توسعه و توسعه نیافتگی در دوران ما دو روی یک سکه‌اند، در رابطه‌ای درونی و تاریخی با یکدیگر قرار دارند و بدون توجه به سابقه تاریخی پیوستگی توسعه و توسعه نیافتگی نمی‌توان توسعه را تعریف کرد. انکار این وابستگی انکار حقایق تاریخی، انکار علم و دانش و برخوردی سطحی با اقتصاد و تاریخ است. و کشورهای توسعه یافته و پیشرفته امروزی، به طور عمده همان کشورهای سرمایه‌داری استعماری‌اند که با غارت میلیون‌ها انسان در ۷۰۰ سال گذشته توانسته‌اند. بار خود را ببندند و امروز هم با به کار بردن زور و غارت میلیون‌ها انسان در مستعمرات به پیشرفت‌های علمی و فنی و اقتصادی (اما نه فرهنگی خود ادامه می‌دهند. کشورهای عقب مانده نیز همان مستعمراتند که مستعمره مانده‌اند و تا زمانی که سلطه اقتصادی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری صنعتی بر آنان حفظ شود، نخواهند توانست به صورت کشورهای پیشرفته صنعتی در آیند. تعریفی که از توسعه ارائه می‌شود، بستگی کامل به محتوای اجتماعی و اقتصادی آن دارد تا این محتوای اجتماعی - اقتصادی دقیقاً توضیح داده نشود؛ با آوردن کلمه توسعه چیزی جز یک سلسله مطالب کلی، عام و مبهم عرضه نشده است. رشد سرمایه‌داری در ژاپن که به نظر برخی صاحب‌نظران تجدد نامیده می‌شود به سبب آن ممکن شد که این کشور تحت سلطه و نفوذ دول بزرگ استعماری اروپایی قرار نداشت و در نتیجه توانست مراحل اولیه رشد سرمایه‌داری را بدون حضور کالا و سرمایه خارجی بگذراند. با غارت و کشتار مردم کره و چین، استعمار سرمایه‌داری در ژاپن پا و جان گرفت و موجب شد که ژاپن در زمره کشورهای سرمایه‌داری - استعماری بزرگ درآید؛ فجایع ارتش ژاپن در کره و چین هنوز زبانه‌زد مردم این منطقه است. به طور مشخص، در یک کشور معین و در یک دوره معین باید گفت که مراد از توسعه چیست؟ حتی اگر مراد از توسعه، به دست آوردن حقوق اقتصادی جامعه باشد این امر نمی‌تواند در تضاد با حق حیات بشری افراد آن جامعه قرار گیرد، زیرا حقوق بشر نه فقط حقوق سیاسی و فرهنگی بلکه حقوق اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد. حقوق سیاسی و فرهنگی و اقتصادی یک انسان و یا یک جامعه یک وحدت را می‌سازد و نمی‌توان از بخشی از آن صرف نظر کرد و به این جهت در جامعه‌ای که آزادی‌های سیاسی و فرهنگی نباشد توسعه‌ای نیز در کار نخواهد بود. اگر در جامعه‌ای حکومت مردم بر بخش اقتصاد اعمال نشود و اقتصاد در اختیار یک

اقلیت باشد، توسعه‌ای هم مطرح نیست، زیرا حق حاکمیت مردم بر اقتصاد که از حقوق بشر است، نقض شده و آنچه که رخ می‌دهد، یک توسعه محدود، مشروط و وابسته است. مرزهای توسعه وابسته، منافع مشترک طبقه حاکم و دول استعماری است. آنچه که به نام توسعه در کشورهای سرمایه‌داری وابسته عنوان شده و یا انجام می‌گیرد، توسعه وابسته است و تا زمانی که وابستگی باشد، از توسعه به معنای رشد اقتصادی و فرهنگی، بالا رفتن سطح زندگی مردم، به دست آوردن استقلال اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، احیای شخصیت انسانی و بالأخره رفع بلای ظلم و فقر و رفع شر سلطه اقلیت غارتگر و دزدان خانگی نمی‌توان سخن گفت؛ زیرا توسعه وابسته در مرز منافع اقتصادی و سلطه فرهنگی و سیاسی کشورهای سرمایه‌داری استعماری متوقف می‌شود و تابعی است از متغیر رشد در این کشورها و در خدمت توسعه آنان. به نظر من، یکی از نکات مهم در طرح توسعه در کشورها و مناطق عقب نگهداشته شده، توجه به این حقیقت تاریخی است که بر اثر کشیده شدن مستعمرات به بازار جهانی سرمایه‌داری در این مناطق و کشورها طبقه وابسته استعماری به وجود آمد که تا آن زمان وجود نداشت. این طبقه که پایگاه اجتماعی دول وابسته استعماری است با استعمار سرمایه‌داری، منافع مشترک دارد، در آن تنیده شده و براساس منافع مشترک عمل می‌کند. در نتیجه، تا زمانی که طبقه وابسته استعماری بر کشوری مستولی باشد نظام آن کشور، سرمایه‌داری وابسته می‌ماند و توسعه‌ای که صورت می‌گیرد یک توسعه وابسته است. بیشتر نظریه‌پردازان توسعه، درباره ساختار نظام سرمایه‌داری وابسته و طبقه حاکم وابسته به استعمار در کشورهای عقب نگهداشته شده که مانع اساسی توسعه است، حرفی نمی‌زنند و با ادب و نزاکت و تجاهل عارفانه از کنار مسئله اصلی می‌گذرند، اما حقیقت این است که طبقه وابسته استعماری مانع اصلی توسعه اقتصادی و فرهنگی در کشورهای عقب نگهداشته شده است. طرح‌های توسعه‌ای که از طرف این طبقه ارائه می‌شود، در پاره‌ای موارد برای رسیدن به این تساوی است، اما تجربه روابط پانصد ساله اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جهانی ثابت می‌کند که این تصویر و آرزو بیهوده است. طبقات حاکم کشورهای استعماری اجازه به وجود آمدن رقیب یا شریک را نمی‌دهند بلکه تنها حاضر به پذیرش خادمان و وابستگانند. طبقه وابسته استعماری درحالی که نقش خادم و حقیر خود را در اصل قبول دارد در برابر مردم کشورش خود را مستقل و صاحب قدرت معرفی می‌کند. (رواسانی، ۱۳۸۶).

کاظم علمداری: دلایل رشد و عدم رشد تمدن‌ها را نمی‌توان ثابت و پایدار شمرد. اگر روزگاری کم‌آبی عامل تعیین کننده‌ای در ساخت سیستم متمرکز سیاسی و استبداد شرقی بوده است این مانع امروزه با رشد تکنولوژی، دیگر تعیین کننده نیست. آنچه امروز ایران را عقب نگه داشته است، نه عوامل اقلیمی، بلکه عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی است.

باید به رفع، تعدیل و یا اصلاح مشکلاتی پرداخت که در بطن این نهادها نقش بازدارنده دارند. خشونت باقی‌مانده در جوامع اسلامی عمدتاً ناشی از این است که این جوامع هنوز توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیافته‌اند. خشونت دولتی در کشورهای اسلامی بیش از آنکه اسلامی باشد ناشی از عقب ماندگی و عدم توسعه این جوامع است. اسلام کنونی دین جوامع عقب مانده است، نه جوامع عقب مانده حاصل دین اسلام. تداوم سیستم استبداد شرقی در دیکتاتوری‌ها، خودکامگی‌ها و انحصارگری‌های عصر کنونی پدیده‌ای تاریخی شده است که به حوزه سیاست محدود نمی‌شود. اینکه چرا ایران با فرو ریختن یک دیکتاتوری در دیکتاتوری دیگر گرفتار می‌شود، پدیده‌ای چند بعدی است که در تمام نهادهای جامعه جریان دارد. ولی مهم‌تر از همه، وحدت اقتصاد و سیاست و سلطه بورژوازی تجاری است که از ویژگی‌های برجسته و باقیمانده از شیوه تولید آسیایی است. دین را نیز باید بر این وحدت اضافه کرد. ادغام این سه نهاد در یکدیگر، مانع از پیدایش اصل مهم رشد یعنی رقابت است. در کنار استقلال این سه نهاد، رقابت در عرصه اقتصاد، سیاست و دین ضرورت توسعه است. برای رفع دیکتاتوری سیاسی، توسعه اقتصادی و برای توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و برای توسعه اجتماعی، توسعه سیاسی ضروری است. برای توسعه، جدایی اجتماعی این نهادها از یکدیگر و انتگراسیون سیستمی (یکپارچگی جامعه) لازم است (علمداری، ۱۳۷۹: ۵۰۴-۵۰۲).

جدول ۱: خلاصه دیدگاه نظریه‌پردازان

مکتب یا نظریه‌پرداز	خلاصه نظریه	مفاهیم
کاتوزیان	جامعه کوتاه بودن ایران، کم آبی، عدم انباشت سرمایه، نبود امنیت و وجود حکومت استبدادی را علت عقب‌ماندگی ایران می‌داند	جامعه کوتاه مدت جامعه پراکنده کم آب
احمد اشرف	موانع داخلی شامل: شیوه تولید شهری، روستایی و ایلی و نظام سیاسی اجتماعی حاکم بر ایران و موانع خارجی شامل: وضعیت نیمه استعماری ایران در دوره قاجار و شرایط حاکم بر آن دوران را علت عقب‌ماندگی ایران ذکر می‌کند.	استبداد داخلی وضعیت نیمه استعماری
آبراهامیان	پراکندگی و تخصص گروه‌های اجتماعی، پایداری استبداد سیاسی و عدم رشد اقتصادی به علت فقر طبیعت را عامل عقب‌ماندگی ایران می‌داند.	جامعه پراکنده متخصص منابع ناکافی و کمیاب
رواسانی	طبقه وابسته استعماری که پایگاه اجتماعی دول وابسته استعماری است با نظام سرمایه‌داری منافع مشترک دارد و مانع اصلی عقب‌ماندگی کشورهای عقب‌نگه داشته شده است.	طبقه وابسته استعماری توسعه وابسته
علمداری	عقب‌ماندگی در ایران پدیده‌ای تاریخی و نسبی است و باید عوامل آن را در سراسر تاریخ ایران جستجو کرد. رقابت در عرصه اقتصاد، سیاست و دین را ضرورت توسعه می‌داند.	عوامل اقلیمی، عوامل اقتصادی، عوامل سیاسی، دین و...

روش تحقیق

در هر یک از این پارادایم‌های روشی، فرایند جست‌وجوی منظم، مشخص و قاعده‌مند برای مشخص نمودن موقعیت‌های گنگ و مبهم وجود دارد. به همین دلیل در کنار استفاده از روش‌های کمی به کاربران توصیه می‌شود تا از روش‌های کیفی نیز در تحقیقات خویش استفاده کنند. با استفاده از این روش می‌توان هر چه بیشتر شرایط را واقعی‌تر نمود و از شرایط مصنوعی و غیر واقعی فاصله گرفت تا پیچیدگی‌های مسائل اجتماعی روشن شود (ازکیا و احمدرش، ۱۳۹۶: ۴۶-۴۵؛ به نقل از ایمانیان، ۱۳۸۰).

فلیک و همکاران (۲۰۰۴) روش کیفی را روشی می‌دانند که به توصیف زیست جهان‌ها از دیدگاه کنشگران و مشارکت‌کنندگان در آن می‌پردازد و از این طریق به درک بهتر واقعیت‌های اجتماعی کمک می‌کند. به‌زعم فلیک از طریق روش‌های کیفی بهتر می‌توان به فهمی صائب در باب مقوله‌های ذهنی کنشگران دست یافت و به توصیف واقعیت پرداخت. سیلورمن (۱۳۷۹) نیز روش کیفی را روش‌هایی توصیف می‌کند که اساساً فرایند «برساخت واقعیت اجتماعی» را مطالعه می‌کند. فرض اصلی تأویل‌گرایان و اصحاب پارادایم برساخت اجتماعی آن است که پدیده‌های انسانی و اجتماعی از مقوله معنی است و از سوی کنشگران ساخته می‌شود و از آنجائیکه مکاتب پوزیتیویستی و روش‌های کمی با فرضیه آزمایشی و استفاده از تئوری (روش قیاس) معانی و تعاریف از پیش ساخته‌ای را بر واقعیت‌های اجتماعی، پدیده‌ها، امور و روابط اجتماعی حاکم و تحمیل می‌کنند غالباً نمی‌توانند منعکس‌کننده و بیانگر ناب و اصیل واقعیت‌ها و نمودها باشند (محسنی تبریزی، ۱۳۹۵: ۵۵).

روش کیفی تاریخی طولانی و متمایز در علوم انسانی دارد. در جامعه‌شناسی، عملکرد مکتب شیکاگو در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ موجب شد پژوهش کیفی برای بررسی زندگی گروهی انسان‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار شود. روش کیفی بسیار سریع در سایر رشته‌های علوم اجتماعی و رفتاری مانند آموزش، تاریخ، علوم سیاسی، بازرگانی، پزشکی، پرستاری، کاراجتماعی و ارتباطات مورد استفاده قرار گرفت (ازکیا و احمدرش، ۱۳۹۶: ۱۶-۱۵؛ به نقل از دنزین و لینکلن، ۲۰۰۰).

روش کیفی بر خلاف عنوان آن یک روش واحد و منسجم نیست. بر همین اساس تعاریف متعددی از این روش ارائه شده است. در زیر به یکی از جامع‌ترین تعاریف موجود از روش کیفی اشاره می‌شود:

«تحقیق کیفی در نقطه تمرکز خود چند روشی و متضمن رهیافت تفسیری - طبیعت‌گرایانه به موضوع مورد مطالعه است. این به معنای آن است که پژوهشگران کیفی اشیاء را در

محیط‌های طبیعی خود مطالعه کرده و تلاش می‌کنند پدیده‌ها را برحسب معنایی که افراد به آنها می‌بخشند معنادار کرده و تفسیر نمایند. تحقیق کیفی مستلزم کاربرد و گردآوری طبیعی از مواد تجربی، مطالعه موردی، تجربه شخصی، درون نگری، داستان زندگی، مصاحبه، متون، مشاهده‌های تاریخی و تصویری است که لحظه‌ها و معانی عادی و چالش برانگیز در زندگی افراد را تشریح می‌کند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۹۴).

پژوهش کیفی باید شامل نظارت انتقادی بر خویشتن از سوی پژوهشگر و یا به عبارت دیگر تأمل فعال باشد. این بدان معناست که پژوهشگر باید دائماً کنش‌های خود و نقش خود را در فرایند پژوهش در نظر بگیرد و همان نظارت انتقادی را بر آنها اعمال کند که بر سایر داده‌ها می‌کند. در اینجا عقیده بنیادی این است که پژوهشگر نمی‌تواند نسبت به معرفت و شواهدی که تولید می‌کند خنثی یا عینی یا منفصل باشد. در عوض او باید درصدد فهم نقش خود در این فرایند باشد. در واقع همین عمل مطرح کردن پرسش‌های دشوار برای خود در جریان تحقیق بخشی از فعالیت تأمل گرایانه است (بلیکی، ۱۳۹۳: ۸۰؛ به نقل از ماسون، ۱۹۹۶: ۶).

اتخاذ رویکرد کمی در زمینه توسعه ممکن است سبب مغفول ماندن علل و عواملی شود که سبب توسعه نیافتگی شده‌اند و اقداماتی را که ممکن است برای نیل به توسعه مثرتر باشد، به دلیل چارچوب نظری مشخص و از قبل تعیین شده، در نظر نگیرد. استفاده از روش دلفی برای دستیابی به هدف مورد نظر و پاسخ به سؤالات تحقیق مناسب تشخیص داده شد به همین خاطر در این پژوهش از روش دلفی کلاسیک در طی سه راند استفاده شده است.

اگر چه به صورت سنتی، دلفی برای رسیدن به اجماع نظر، بین گروهی از متخصصان یک رشته خاص علمی، در مورد موضوعی معین به کار گرفته می‌شود اما اخیراً برای تولید ایده‌ها و نظرات جدید پیرامون مسائل تازه و بدیع علمی نیز از این روش استفاده می‌شود (هاسون و دیگران، ۲۰۰۰).

سه ویژگی شاخص تکنیک دلفی را می‌توان ناشناس بودن^۱ اعضا برای یکدیگر، اخذ بازخورد^۲ و تکرار^۳ دانست (فدائی، ناخدا، ۱۳۸۹: ۱۵۰؛ به نقل از آمبروسیادو و گلیس، ۱۹۹۹). به این ترتیب که انتظار می‌رود هر متخصص عضو گروه (پانل)، نظر خود را بدون مراجعه به سایر متخصصان گروه ارائه دهد. همچنین اعضای گروه از حضور یکدیگر در پژوهش دلفی اطلاع ندارند (ویژگی ناشناس بودن). پژوهشگر نتایج دور اول را گردآوری می‌کند و آنها را دوباره در

1. Anonymity
2. Feedback
3. Iteration

اختیار متخصصان گروه قرار می‌دهد (ویژگی اخذ بازخورد)؛ البته نظرات هر فرد بدون ذکر نام به اطلاع سایرین می‌رسد. با ارائه نتایج دور اول به متخصصان گروه، هر یک بار دیگر نظر خود را ابراز می‌دارند. این فرایند ممکن است تا چندین دور ادامه یابد (ویژگی تکرار) تا در نهایت اتفاق نظر حاصل شود (همان؛ به نقل از بردلی و استوارت، ۲۰۰۲).

در این پژوهش ابتدا لیستی از اساتید ۱۰ دانشگاه برتر کشور در حوزه علوم انسانی تهیه شد و کسانی که در زمینه توسعه دارای کتاب، مقاله و یا اثر پژوهشی بودند، مشخص گردید. سپس با کسب اطلاعات مورد نیاز این افراد و دستیابی به آدرس آنها، با نزدیک به ۴۰ نفر از این اساتید بحث و گفتگو گردید و پس از بیان عنوان تحقیق و روش تحقیق مورد استفاده در آن، تنها ۱۵ نفر از آنها برای همکاری در تحقیق اعلام آمادگی کردند. مشخصات شرکت‌کنندگان عبارت بود از:

- یک نفر فوق دکتراى جامعه‌شناسی و مسائل توسعه
- دو نفر دکتراى جامعه‌شناسی
- ۴ نفر دکتری جامعه‌شناسی گرایش اقتصادى و توسعه
- ۴ نفر دکتراى علوم اقتصادى
- یک نفر دکتراى جامعه‌شناسی گرایش توسعه اجتماعى روستایى
- یک نفر دکتری جامعه‌شناسی گرایش بررسى مسائل اجتماعى
- دو نفر دکتراى جامعه‌شناسی گرایش فرهنگى

لازم به ذکر است که در تمام راندها، تعیین میزان امتیاز و اهمیت علل عقب ماندگی ایران و راهکارهای پیشنهادی برای دستیابی به توسعه از طریق طیف لیکرت و شامل گزینه‌های؛ تأثیر بسیار زیاد: ۵ امتیاز، تأثیر زیاد: ۴ امتیاز، تأثیر متوسط: ۳ امتیاز، تأثیر کم: ۲ امتیاز و تأثیر بسیار کم: ۱ امتیاز صورت گرفت. در هر راند نیز در مقابل هر عامل و راهکار پیشنهادی، مجموع امتیاز در راند قبل و پاسخ پیشین هر فرد نیز به آگاهی مشارکت‌کنندگان می‌رسید.

در این تحقیق برای گردآوری اطلاعات از پرسشنامه در طی سه راند استفاده کردیم. برای این کار دیدگاه صاحب‌نظران و مکاتب مختلف مندرج در ادبیات و پیشینه تحقیق در رابطه با علل و عوامل عقب‌ماندگی کشورهای در حال توسعه از جمله ایران مورد مطالعه قرار گرفت و پس از بررسی و تجزیه و تحلیل آنها تعداد ۱۵ عامل به عنوان علل عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی ایران انتخاب و جهت اظهار نظر مشارکت‌کنندگان تعیین گردیدند. سپس نظریات و استراتژی‌های مختلف توسعه که اهم آنها در فصل دوم تحقیق ذکر شده است، با دقت مطالعه و راهکارهای

پیشنهادی آنها برای دستیابی به توسعه به دقت مورد نقد و بررسی قرار گرفت و با لحاظ کردن شرایط و ویژگی‌های مختلف تاریخی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... ایران، تعداد ۴۱ اقدام که برای دستیابی به توسعه مناسب تشخیص داده شدند، انتخاب و جهت اظهارنظر متخصصان مشخص شدند.

تعیین سطح اتفاق نظر:

به نظر ویلیامز^۱ و وب^۲، بسیاری از محققان پیش از اجرای دلفی سطح اتفاق نظر را تعیین نمی‌کنند، بلکه پس از تحلیل داده‌ها این تصمیم‌گیری را انجام می‌دهند. این در واقع اختیاری بودن^۳ سطح اتفاق نظر را می‌رساند و گاه پژوهشگر تفسیر شخصی خود را درباره سطح اتفاق نظر بیان می‌دارد و از کلمات زیاد و کم استفاده می‌کند. البته راهکار مطمئن‌تر تخصیص ارزش عددی به سطح اتفاق نظر است. این کار تکرار پژوهش و مقایسه سطح اتفاق نظر را امکان‌پذیر می‌سازد (خدائی، ناخدا، ۱۳۸۹: ۱۵۴-۱۵۳).

در این پژوهش برای تعیین میزان اتفاق نظر میان اعضای پانل دلفی از ضریب هماهنگی کندال^۴ استفاده شده است. ضریب هماهنگی کندال نشان می‌دهد که افرادی که چند مقوله را بر اساس اهمیت آنها مرتب کرده‌اند، به طور اساسی معیارهای مشابهی را برای قضاوت درباره اهمیت هر یک از مقوله‌ها به کار برده‌اند و از این لحاظ با یکدیگر اتفاق نظر دارند. «اشمیت» برای تصمیم‌گیری درباره توقف یا ادامه دوره‌های دلفی دو معیار آماری ارائه می‌کند. اولین معیار، اتفاق نظر قوی میان اعضای پانل است که بر اساس مقدار ضریب هماهنگی کندال تعیین می‌شود. در صورت نبود چنین اتفاق نظری، ثابت ماندن این ضریب یا رشد ناچیز آن در دو دور متوالی نشان می‌دهد که افزایشی در توافق اعضا صورت نگرفته است و فرایند نظرخواهی باید متوقف شود. شایان ذکر است که معناداری آماری ضریب هماهنگی کندال (W) برای متوقف کردن فرایند دلفی کفایت نمی‌کند. برای پانل‌های با تعداد بیشتر از ۱۰ عضو حتی مقادیر بسیار کوچک W نیز معنادار به حساب می‌آیند (رسولی، موعلی و رشیدی، ۱۳۹۳: ۸۰-۷۹؛ به نقل از مشایخی، ۱۳۸۴). در جدول صفحه بعد تفسیر مقادیر گوناگون ضریب هماهنگی کندال ذکر شده است:

1. Williams
2. Webb
3. Arbitrary
4. Kendall's coefficient of concordance (w)

جدول ۲: تفسیر مقادیر گوناگون ضریب هماهنگی کندال

مقدار ضریب کندال (W)	تفسیر	اطمینان نسبت به ترتیب عوامل
۰/۱	اتفاق نظر بسیار ضعیف	وجود ندارد
۰/۳	اتفاق نظر ضعیف	کم
۰/۵	اتفاق نظر متوسط	متوسط
۰/۷	اتفاق نظر قوی	زیاد
۰/۹	اتفاق نظر بسیار قوی	بسیار زیاد

(علیدوستی، ۱۳۸۵: ۱۶؛ به نقل از اشمیت، ۱۹۹۷)

با توجه به توضیحاتی که ذکر شد در این پژوهش میزان ۷۰ درصد به عنوان سطح اتفاق نظر تعیین گردید. بر این اساس هر عامل عقب ماندگی و یا هر راهکار پیشنهادی مطرح شده برای دستیابی به توسعه که در راند دوم و سوم تحقیق ۷۰ درصد امتیازهای ممکن را کسب می‌کرد، سطح اتفاق نظر را کسب می‌نمود و از آنجائیکه بر اساس امتیازدهی ناشی از طیف لیکرت هر مورد حداکثر ۵ امتیاز می‌توانست کسب کند و تعداد مشارکت کنندگان نیز ۱۵ نفر بود، بنابراین حداکثر امتیاز هر عامل و یا راهکار پیشنهادی برای نیل به توسعه ۷۵ امتیاز می‌توانست باشد و کسب ۷۰ درصد از این میزان امتیاز یعنی دستیابی به ۵۲/۵ امتیاز و بیشتر به منزله کسب سطح اتفاق نظر تلقی می‌شد و مواردی که این میزان امتیاز را کسب می‌کردند به عنوان علل عقب ماندگی و راهکارهای پیشنهادی برای دستیابی به توسعه که مشارکت کنندگان درباره آنها اتفاق نظر دارند، در نظر گرفته می‌شدند.

یافته‌ها

یافته‌های راند اول :

در این راند از ۱۵ عامل مطرح شده برای عقب ماندگی ایران ۵ گزینه سطح اتفاق نظر را کسب نمودند. سه عامل فقدان حاکمیت علم با ۶۸ امتیاز (کسب ۹۰/۶۶ درصد امتیاز ممکن)، فقدان نیروی انسانی ماهر و کارآمد با ۵۷ امتیاز (کسب ۷۶ درصد امتیاز ممکن) و عدم توجه به اقوام مختلف و عدم برنامه‌ریزی برای آنها با ۵۵ امتیاز (کسب ۷۳/۳۳ درصد امتیاز ممکن) به ترتیب مهم‌ترین عوامل عقب‌ماندگی ایران از دیدگاه مشارکت‌کنندگان در راند اول پژوهش بودند. همچنین سه عامل شرایط اقلیمی با ۲۲ امتیاز (کسب ۲۹/۳۳ درصد امتیازهای ممکن)، اقتصاد تک محصولی با ۳۷ امتیاز (کسب ۴۹/۳۳ درصد امتیاز ممکن) و جبرگرایی و تقدیرگرایی حاکم بر مردم ایران با ۳۷ امتیاز (کسب ۴۹/۳۳ درصد امتیاز ممکن) از نظر صاحب‌نظران به ترتیب کمترین

تأثیر ممکن را بر توسعه نیافتگی ایران داشته‌اند. در این مرحله پس از بررسی دیدگاه‌ها و پیشنهادهای صاحب‌نظران ۱۰ عامل زیر به عنوان عوامل توسعه نیافتگی ایران از دیدگاه مشارکت‌کنندگان پژوهش انتخاب گردید:

جدول شماره ۳. علل عقب ماندگی اضافه شده توسط اعضای پانل در دور اول

ردیف	علل عقب ماندگی ایران
۱	سوء مدیریت داخلی و فقدان یک مدیریت شایسته سالار
۲	اقتصاد وابسته به نفت (دولت رانتیر)
۳	عدم التزام عملی به قانون
۴	تمرکزگرایی شدید
۵	فساد اداری
۶	تضاد میان نهادهای اداری
۷	اعمال سیاست‌های منطقه‌ای نادرست
۸	تحریم‌های مختلف بین‌المللی
۹	بلوکه شدن دارایی کشور با اهداف سیاسی توسط قدرت‌های جهانی
۱۰	ممانعت از تبادل اقتصادی با دیگر کشورها به سرکردگی آمریکا

از بین اقدامات پیشنهادی مطرح شده برای نیل به توسعه سه اقدام؛ التزام عملی به قانون با ۷۲ امتیاز (کسب ۹۶ درصد امتیاز ممکن)، دستگاه قضائی مستقل و کارآمد با ۷۱ امتیاز (کسب ۹۴/۶۶ درصد امتیاز ممکن) و شایسته سالاری با ۷۱ امتیاز (کسب ۹۴/۶۶ درصد امتیاز ممکن) به ترتیب بیشترین امتیاز را کسب نمودند و اولویت اقدامات پیشنهادی برای توسعه از دیدگاه صاحب‌نظران مشارکت‌کننده در تحقیق بودند. همچنین سه اقدام؛ کاهش کارگران و کارمندان از طریق اخراج‌های داوطلبانه و یا اجباری با ۲۴ امتیاز (کسب ۳۲ درصد امتیاز ممکن)، فعال کردن صرافی‌ها به منظور عملی کردن سیستم ارز شناور با ۲۵ امتیاز (کسب ۳۳/۳۳ درصد امتیاز ممکن) و رقابتی کردن بازار نرخ ارز با ۲۵ امتیاز (کسب ۳۳/۳۳ درصد امتیاز ممکن) با کسب کمترین امتیاز ممکن در انتهای اقدامات پیشنهاد شده برای نیل به توسعه قرار گرفتند

یافته‌های راند دوم: در راند دوم پاسخ‌های هر عضو در دور اول به همراه تعداد امتیاز پاسخ‌های تمام اعضای پانل دلفی در اختیار تک تک اعضا قرار گرفت و دوباره از آنها نظرخواهی شد. لازم به ذکر است که در این دور در سؤال اول، یعنی علل عقب ماندگی، علاوه بر پانزده عامل قبلی، علل پیشنهادی اعضای پانل دلفی در دور اول نیز در اختیار اعضای پانل قرار گرفت

تا نظر خود را درباره آنها ارائه نمایند. همچنین این کار در مورد سؤال دوم نیز تکرار شد و علاوه بر ۴۱ اقدام پیشنهادی مستخرج از ادبیات و پیشینه تحقیق، اقدامات پیشنهادی مشارکت کنندگان تحقیق نیز اضافه گردید تا اعضای پانل دلفی در مورد این اقدامات نیز نظر بدهند. در نهایت علل عقب ماندگی مطرح شده در راند دوم ۲۵ عامل و اقدامات پیشنهادی برای نیل به توسعه ۵۷ اقدام بود.

از میان عامل‌های مطرح شده برای عقب ماندگی و توسعه نیافتگی ایران در راند دوم سه عامل؛ سوء مدیریت داخلی و فقدان مدیریت شایسته سالار با کسب ۷۵ امتیاز (۱۰۰ درصد امتیاز ممکن)، عدم التزام عملی به قانون با کسب ۷۱ امتیاز (۹۴/۶۶ درصد امتیاز ممکن) و فساد اداری با کسب ۷۱ امتیاز (۹۴/۶۶ درصد امتیاز ممکن) بیشترین امتیاز را کسب کردند و از دیدگاه صاحب نظران مشارکت کننده در تحقیق مهم‌ترین عوامل توسعه نیافتگی ایران بودند. سه عامل؛ شرایط اقلیمی با کسب ۱۷ امتیاز (۲۲/۶ درصد امتیاز ممکن)، ممانعت از تبادل اقتصادی با دیگر کشورها به سرکردگی آمریکا با کسب ۳۰ امتیاز (کسب ۴۰ درصد امتیاز ممکن) و واردات زیاد و صادرات کم نیز با کسب ۳۰ امتیاز (۴۰ درصد امتیاز ممکن) کمترین امتیاز ممکن را کسب نموده و از دید اعضای پانل دلفی کمترین نقش را در عقب ماندگی و توسعه نیافتگی ایران دارا بودند.

در بین اقدامات پیشنهادی برای دستیابی به توسعه ۶ اقدام زیر با ۷۵ امتیاز و ۱۰۰ درصد امتیاز ممکن حائز بیشترین امتیاز در این مرحله گردیدند:

- ۱- ایجاد مؤسسات مالی کلیدی مانند بانک مرکزی مستقل و اداره بودجه قوی
- ۲- ایجاد دستگاه قضائی مستقل و کارآمد
- ۳- التزام عملی به قانون
- ۴- بهبود شاخص شفافیت (جریان آزاد اطلاعات و دسترسی سهل و آسان همه به آن)
- ۵- تحقق حقوق شهروندی
- ۶- کنترل فساد اداری

یافته‌های راند سوم: در پرسشنامه راند سوم پاسخ هر متخصص در دور دوم در کنار میزان امتیاز موارد ذکر شده در راند دوم ارائه شد. در این راند مواردی که سطح اتفاق نظر یعنی ۷۰ درصد امتیازهای ممکن را کسب نکردند، حذف گردید. بنابراین همه موارد ذکر شده دارای ۵۲/۵ امتیاز و بیشتر بودند و از پاسخگویان درخواست شد تا میزان موافقت خود را با گزینه‌های مطرح

شده اعلام دارند. همه ۱۵ پرسشنامه ارسالی تکمیل و بازگشت داده شد و تمام پاسخگویان در این راند در دور قبلی نیز شرکت کرده بودند.

از میان عوامل مطرح شده برای توسعه نیافتگی ایران در راند سوم به ترتیب سه عامل؛ سوء مدیریت داخلی و فقدان مدیریت شایسته سالار با ۷۵ امتیاز و کسب ۱۰۰ درصد امتیاز ممکن، فقدان حاکمیت علم با ۷۴ امتیاز و کسب ۹۸/۶۶ درصد امتیاز ممکن و عدم التزام عملی به قانون با همین میزان امتیاز حائز بیشترین امتیاز گردیدند و مهم‌ترین علل عقب ماندگی ایران از دیدگاه صاحب‌نظران تحقیق بودند.

سه عامل؛ عدم التزام کامل به دموکراسی در حوزه‌های مختلف با ۵۳ امتیاز و کسب ۷۰/۶۶ درصد امتیاز ممکن، عدم توجه به اقوام مختلف و عدم برنامه ریزی برای آنها با ۵۵ امتیاز و کسب ۷۳/۳۳ درصد امتیاز ممکن و فقدان نیروی انسانی و کارآمد با ۵۵ امتیاز و کسب ۷۳/۳۳ درصد امتیاز ممکن، کمترین امتیاز را دریافت و پایین‌ترین نقش را در توسعه نیافتگی ایران از دیدگاه صاحب‌نظران مشارکت کننده در تحقیق دارا بودند.

در میان اقدامات پیشنهادی برای دستیابی به توسعه شش اقدام؛ ایجاد دستگاه قضائی مستقل و کارآمد، ایجاد مؤسسات مالی کلیدی مانند بانک مرکزی مستقل و اداره بودجه قوی، برقراری حاکمیت قانون، بهبود شاخص شفافیت (جریان آزاد اطلاعات و دسترسی سهل و آسان همه به آن)، شایسته سالاری و کنترل فساد همگی با ۷۵ امتیاز و کسب ۱۰۰ درصد امتیاز ممکن، اولویت صاحب‌نظران شرکت کننده در تحقیق برای دستیابی به توسعه بودند.

همچنین سه اقدام؛ اولویت دادن به توسعه اجتماعی با ۳۹ امتیاز و کسب ۵۲ درصد امتیاز ممکن، تأمین حداقل نیازهای مصرفی خانواده (غذا، مسکن و پوشاک) با ۴۴ امتیاز و کسب ۵۸/۶۶ درصد امتیاز ممکن و لیبرالیزه کردن تجارت بین منطقه‌ای با ۵۰ امتیاز و کسب ۶۶/۶۶ درصد امتیاز ممکن، کمترین امتیاز را در بین اقدامات پیشنهادی کسب کردند.

در پایان راند سوم معیار اتفاق نظر برای علل عقب‌ماندگی و اقدامات پیشنهادی برای دستیابی به توسعه اعمال گردید. از نه عامل مطرح شده برای عقب‌ماندگی ایران هر نه عامل سطح اتفاق نظر را کسب کردند. همچنین از میان ۴۱ اقدام پیشنهادی برای نیل به توسعه، ۳۸ اقدام معیار اتفاق نظر را کسب نموده و سه اقدام؛ اولویت دادن به توسعه اجتماعی، تأمین حداقل نیازهای مصرفی خانواده و لیبرالیزه کردن تجارت بین منطقه‌ای موفق به کسب معیار اتفاق نظر نگردیدند.

بحث و نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات

با نگاهی به نتایج حاصل از انجام دلفی مشخص شد که نخبگان علوم اجتماعی ایران علل و عوامل داخلی را مهم‌ترین عامل عقب ماندگی و توسعه نیافتگی کشور قلمداد می‌کنند. این عوامل همانگونه که ذکر شد به ترتیب اهمیت عبارت از: سوء مدیریت داخلی و فقدان مدیریت شایسته سالار، فقدان حاکمیت علم در ارکان اداری، التزام عملی به قانون در ارکان اداری، دولت رانتیر وابسته به نفت و فقدان تبعیت از دموکراسی بودند که در زیر به شرح آنها می‌پردازیم:

سوء مدیریت و فقدان یک مدیریت شایسته سالار مهم‌ترین عامل عقب ماندگی کشور از منظر متخصصین علوم اجتماعی محسوب می‌شود. در واقع با وجود مدیرانی که فقط از طریق رابطه و بدون هیچ گونه ضابطه‌ای در مسند کار هستند و حتی در صورت محرز شدن عدم صلاحیت، فقط از وزارتخانه‌ای به وزارتخانه دیگر منتقل می‌شوند، شناسایی و حل مشکلات کشور، کاری بس مشکل و غیرممکن است. چنین مدیرانی نه توان شناسایی و حل مشکلات کشور را دارند و نه در صورت توان، تعهد لازم را برای حل معضلات کشور از خود نشان نمی‌دهند. آنچه که تفاوت بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه را رقم می‌زند، شیوه مدیریت و ویژگی‌های خاص مدیران آن کشورهاست. نمونه بارز این امر کشور ژاپن است که توانسته است علوم و فنون و شیوه‌های روز مدیریتی جهان را با خصیصه‌های سنتی و باستانی جامعه ژاپن ترکیب نموده و شیوه نوینی را در مدیریت ایجاد نماید که به مدیریت ژاپنی معروف شده است، با عنایت به چنین الگویی استفاده از روش مدیریتی کارآمد نقش به‌سزایی در توسعه کشور بر عهده خواهد داشت.

فقدان حاکمیت علم در ارکان اداری کشور نیز یکی از عواملی است که نقش مهمی در تداوم وضعیت موجود (توسعه نیافتگی) ایفا می‌کند. آنچه مشخص است این است که علم و تولید آن سنگ بنای اصلی تمدن امروزی است و تولید و گسترش علم و دانش نقش به‌سزایی در رونق و پیشرفت حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... کشورها دارد و در واقع موتور محرکه توسعه است و تا زمانی که علم محوری سرلوحه برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه‌ای در کشور نباشد تغییری در وضعیت موجود اتفاق نخواهد افتاد. در این رابطه پوریانی (۱۳۸۵) در تحقیق خود نیز معتقد است که مهم‌ترین مانع توسعه در ایران این است که اصالت فکر و اندیشه نداشته ایم و باید اندیشیدن در جامعه ایران نهادینه شود، یعنی جامعه زمانی می‌تواند مشکلات خود را حل کند که دارای سازمان‌هایی برای نظریه‌پردازی و ایجاد مکتب فکری باشد و تا مکاتب فکری در ایران ایجاد و نهادینه نشود، توسعه ایران به سرانجام نخواهد رسید، بنابراین لازم است که کارگزار توسعه در این زمینه وارد عمل شده و اقدامات فرهنگی و اجرایی لازم را انجام دهد.

یکی دیگر از عوامل عقب‌ماندگی ایران، دولت رانتیر وابسته به نفت است که این مورد با نتایج تحقیقات جعفری و قنبری (۱۳۹۶) و پرناک و دیگران (۱۳۹۳) هم خوانی دارد و نشان می‌دهد که درآمدهای نفتی اثر منفی و معنی داری بر شاخص‌های حکمرانی خوب داشته و حاکی از تأثیر منفی و معنی دار درآمدهای نفتی بر شاخص‌های کنترل فساد، ثبات سیاسی و اعتراض و پاسخگویی است. از سویی دیگر از تأثیر منفی این درآمدها بر اثر بخشی دولت و کیفیت قوانین حکایت می‌کنند. "خوان پابلو آلفانسو" بنیانگذار سازمان اوپک بر این باور بود که کشورهای نفت خیز در نجاستی شیطنانی غرق شده‌اند و واقعیتی دردناک را به نمایش می‌گذارند. کشورهایی که زندگی روزمره‌شان به نفت وابسته است از بیشترین مشکلات اقتصادی رنج می‌برند. کارشناسان هوادار ایده بلای منابع اعتقاد دارند که صادرات نفتی آثار منفی بر روند توسعه به جای گذاشته‌اند که از آن جمله می‌توان به مواردی همچون: رشد اقتصادی کمتر از حد انتظار، متنوع نشدن ساختارهای اقتصادی، پایین بودن شاخص رفاه اجتماعی، سطوح بالای فقر و نابرابری، آثار مخرب زیست محیطی، فساد افسار گسیخته و اداره و حکمرانی نامناسب اشاره کرد (نوربخش، ۱۳۹۵: ۴۳؛ به نقل از میرترابی، ۱۳۸۷). در واقع در دولت‌های رانتیر، درآمدهای نفتی دولت را فربه و مردم را نحیف می‌سازد و از نظر مالی، دولت وابسته به مردم نیست و بر عکس ملت به دولت وابسته می‌باشد. و در چنین دولتی که منبع اصلی ثروت را در اختیار دارد و وجودش وابسته به اخذ مالیات از مردم نیست، مشارکت مردم معنایی ندارد و دست مردم به سوی دولت دراز است. تبعات این امر فساد اداری و تداوم عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی کشور خواهد بود. بنابراین یکی از اقدامات مهم دیگر در راه رفع موانع عقب‌ماندگی در کشور، کاستن از وابستگی کشور به نفت خام و صدور آن می‌باشد، البته در اثر تحریم چنین شرایطی ایجاد شده است اما لازم به ذکر است که منظور نویسندگان به هیچ وجه مطلوب بودن شرایط تحریمی برای توسعه نیست چون تحریم باعث می‌شود ارتباط پولی و مالی با جهان خارج قطع شده و کشور در شرایط انزوا قرار گیرد که کاملاً با آرمان‌های توسعه مطلوب در تضاد قرار می‌گیرد و یکی از پیش شرط‌های اساسی توسعه باز بودن کانال‌های ارتباطی مختلف؛ بازرگانی، مالی، تکنولوژیک و... می‌باشد.

عامل مهم و تأثیر گذار دیگر در توسعه نیافتگی ایران، التزام عملی به قانون در معنای واقعی آن می‌باشد. فقدان حاکمیت قانون در کشور زمینه ساز ایجاد مصائب و مشکلات عدیده‌ای شده است و در چنین شرایطی بحث از حقوق شهروندی، اعتماد اجتماعی و... بیفایده بوده و احساس بی‌اعتمادی پدیده غالب خواهد بود. با شیوع و تداوم چنین پدیده‌ای، زمینه برای کاهش و حتی توقف انواع سرمایه‌گذاری در کشور ایجاد می‌شود و نتیجه آن ادامه روند توسعه نیافتگی در کشور خواهد بود. همچنین با وجود تمرکزگرایی شدید حاکم بر کشور، راه بر مشارکت طبقات و

طیف‌های مختلف مردم بسته شده است و این عدم مشارکت سلايق و طیف‌های گوناگون جامعه، سبب ناآگاهی مردم از حقوق خود و بی‌اطلاعی از وظایف دولت و مردم در قبال یکدیگر در زمینه‌های مختلف می‌شود.

بنابراین با توجه به نتایج حاصل از دلفی و در نظر گرفتن شرایط خاص موجود در کشور، اقدامات زیر در قالب سه قدم اساسی در راستای نیل به توسعه به شرح ذیل پیشنهاد می‌شود:

مرحله اول: التزام عملی همه جانبه به قانون: دولت‌های مردم سالار قدرت خود را از طریق قانون به کار می‌گیرند و خود ملزم به اطاعت از آن هستند. برای برقراری حاکمیت قانون یک دستگاه قدرتمند و مستقل قضائی لازم است که دارای اختیار، اقتدار، دارایی و اعتبار لازم برای زیر سؤال بردن مقامات دولتی حتی سران عالی رتبه نظام باشد. حاکمیت قانون در واقع مدلی از حکمرانی است که در آن همه نهادها و مؤسسات اعم از عمومی و خصوصی، از جمله خود دولت، در برابر قوانین پاسخگو باشند، قوانینی که وضع شده‌اند و در اجرای آنها میان شهروندان تبعیضی اعمال نمی‌شود و دستگاه قضائی مستقل بر اساس آنها قضاوت می‌کنند و با هنجارها و معیارهای عدالت اجتماعی سازگار هستند. حاکمیت قانون مستلزم انجام اقداماتی برای تضمین اصول برتری قانون، برابری در مقابل قانون، پاسخگویی در برابر قانون، انصاف در اعمال قانون، تفکیک قوا، مشارکت در تصمیم‌گیری، قطعیت قانونی، جلوگیری از تصمیمات سلیقه‌ای و شفافیت قانونی و رویه‌ای است.

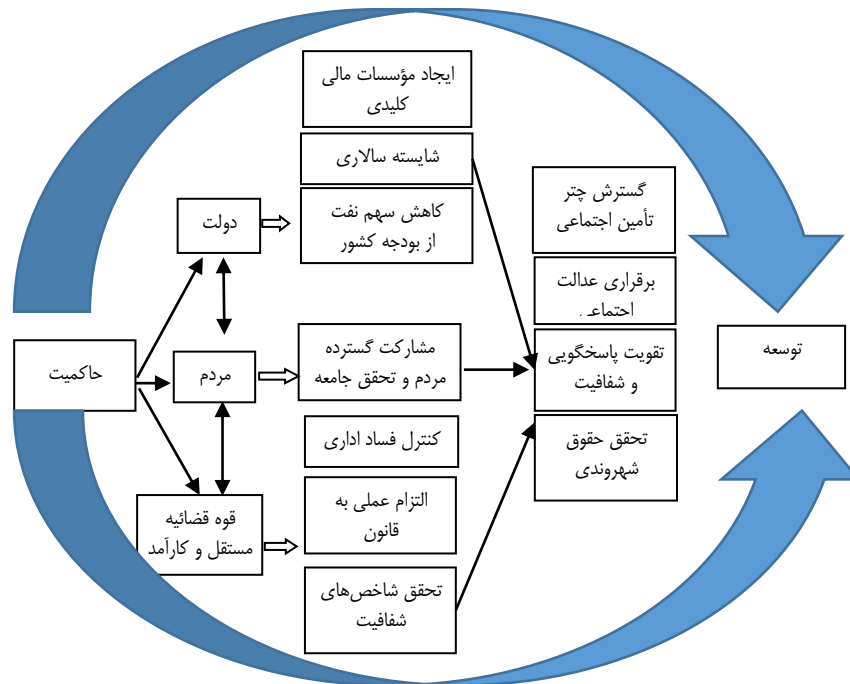
مرحله دوم: استفاده از مشارکت گسترده مردم در امور کشور: این امر به معنای حضور مردم در تصمیم‌گیری‌های مختلف کشور است که لازمه انجام آن آزادی حداکثری همه شهروندان برای ابراز عقاید خود در حیطه‌های مختلف می‌باشد. برای این کار افزایش آزادی‌های اجتماعی، حقوقی و... و تحقق جامعه مدنی می‌تواند به عنوان رابط بین مردم و دولت عمل نموده و باعث نظارت بیشتر حوزه عمومی و مردم بر دولت و پاسخگویی بیشتر دولتمردان گردد.

مرحله سوم وجود دولت توسعه‌گرا و بکارگیری استراتژی حاکمیت خوب: بدون تردید شرایط کلان سیاسی مانند استقلال قوه قضائیه، رسانه‌های مستقل، حذف نظارت‌های بی‌جهت در حوزه‌های مختلف کسب و کار و... تأثیر مستقیم بر رابطه بین مردم و دولت دارند و از الزامات حکمرانی خوب محسوب می‌شوند. اما نباید فقط به اقدامات و اصلاحات در حوزه کلان پرداخت. بلکه برای هر حوزه از زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم برنامه‌ریزی کرد. تأمین و بهبود وضعیت خدمات اساسی در حوزه‌های آموزش، بهداشت، ارتقای حمل و نقل عمومی، گسترش چتر تأمین اجتماعی، ایجاد اشتغال، برقراری عدالت اجتماعی و... از اقدامات اساسی برای دستیابی به توسعه

است. آنچه مشخص است این است که، با توجه به تحولاتی که در زندگی شهروندان ایجاد شده است، نیازها و مطالبات آنها نیز متعدد و گوناگون خواهد بود و دولت با شکل قدیمی و سنتی نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای فعلی شهروندان باشد. بنابراین دولت‌ها برای تحقق خواسته‌های مردمانشان نیازمند الگوها و مدل‌های جدیدی هستند که بتواند از تمام ظرفیت‌های جامعه برای تقویت پاسخگویی و شفافیت، مشارکت و قانونمندی، کنترل فساد و ... استفاده نماید. وجود دولت توسعه‌گرا و به کارگیری الگوی حکمرانی خوب توسط آن، پیشنهاد این تحقیق برای نیل به هدف توسعه می‌باشد. نتایج تحقیقات فاضلی و محمدیان (۱۳۹۵) و مصلی‌نژاد و اکبری (۱۳۹۱) نیز با این پیشنهاد هم‌خوانی داشته است.

تعامل ارکان اصلی حاکمیت زمینه را برای تحقق تأمین و بهبود خدمات اساسی، تحقق عدالت اجتماعی، تقویت پاسخگویی و شفافیت، گسترش چتر تأمین اجتماعی، بهبود کیفیت محیط زیست، افزایش بهره‌وری و ... فراهم می‌نماید و در چنین بستری زمینه برای دستیابی به توسعه تسهیل خواهد شد. با عنایت به این موارد مدل نهایی پیشنهادی تحقیق برای توسعه ایران از منظر متخصصین علوم اجتماعی در صفحه بعد ترسیم شده است.

مدل پیشنهادی تحقیق برای دستیابی ایران به توسعه



منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۴) عقب‌ماندگی و توسعه در ایران، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۲۲: ۷۷-۵۱.
- اشرف، احمد. (۱۳۵۹) *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه*، تهران: نشر زمینه.
- اسملسر، نیل جی (۱۳۸۱) *به سوی نظریه مدرنیزاسیون، کتاب جامعه سنتی و جامعه مدرن - مدرنیته؛ مفاهیم انتقادی*، ویراسته مالکوم واترز، ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات نقش جهان.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۳) *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ نهم، تهران: نشر نی.
- پناهی، محمد حسین (۱۳۹۳) توسعه فرهنگی ضرورت توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی. *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۲۲: ۲۳-۱.
- پرناک، روناک؛ شهبازی، کیومرث؛ محسنی زنوری، سید جمال‌الدین. (۱۳۹۳) مطالعه اثر درآمدهای نفتی بر شاخص حکمرانی خوب در کشورهای منتخب عضو اوپک، *سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی*، ۲(۴): ۱۵۶-۱۱۷.
- پیت، ریچارد و هارت ویک، الین (۱۳۸۹) *نظریه‌های توسعه*، ترجمه مصطفی ازکیا، رضا صفری شالی، اسماعیل رحمانپور، چاپ دوم. تهران: نشر لویه.
- پوریانی، محمدحسین (۱۳۸۵). پیامدهای توسعه نیافتگی در چند دهه اخیر ایران، *فصلنامه بصیرت*، ۳۷: ۱۹۶-۱۶۱.
- تقی‌لو، فرامرز (۱۳۹۳) تحلیلی بر موانع نظری الگوی بومی توسعه در ایران، *سومین کنفرانس الگوی اسلامی پیشرفت*. رسولی، رضا؛ موغلی، علیرضا؛ و رشیدی، مهدی (۱۳۹۳) طراحی مدل تقویت ماندگاری سازمانی کارکنان دانش پایه: با استفاده از فن دلفی، *فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی*، ۶(۲۱): ۹۴-۶۶.
- رواسانی، شاپور (۱۳۸۶) *مفاهیم اجتماعی در جوامع مستعمراتی (مجموعه مقالات سیاسی - اقتصادی)*، چاپ اول، تهران: نشر امیر کبیر.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و حبیبی، فاطمه (۱۳۹۴) نظریه پساتوسعه و الگوی اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی؛ رویکردی مقایسه‌ای، *مطالعات راهبردی بسیج*، ۱۸(۶۶): ۵۱-۷۳.
- سلمانی، بهزاد و امیری، بهزاد. (۱۳۸۸) توسعه مالی و رشد اقتصادی: مورد کشورهای در حال توسعه، *اقتصاد مقابله‌ای (بررسی‌های اقتصادی سابق)*، ۶(۴): ۱۴۵-۱۲۵.
- شجاعیان، خدیجه (۱۳۹۶) مؤلفه‌های اصل حاکمیت قانون در پرتو سازمان ملل متحد، *جستارهای حقوقی عمومی*، ۳(۳۱): ۹۰-۷۱.
- طالب‌پور، اکبر؛ قدیمی، بهرام و خوشکلام نرگس (۱۳۹۷) *کاربرد کامپیوتر در تحلیل‌های آماری با استفاده از نرم‌افزار SPSS* انتشارات جامعه‌شناسان، تهران ۱۳۹۷.
- عبدی، مصطفی (۱۳۸۶) نظریه‌های مارکسیسم و توسعه نیافتگی ایران، *فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد واحد آشتیان*، ۳(۱): ۱۲۱-۹۷.

- عبداله‌زاده نوپریان، فاطمه (۱۳۹۲) محاسبه و بررسی شاخص‌های توسعه اجتماعی در کشورهای اسلامی منتخب با تأکید بر ایران. *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۲(۲): ۳۵-۷۰.
- علمداری، کاظم (۱۳۷۹) *چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت*، تهران: نشر توسعه.
- علیدوستی، سیروس (۱۳۸۵). روش دلفی: مبانی، مراحل و نمونه‌هایی از کاربرد، *فصلنامه علمی - ترویجی مدیریت و توسعه*، ۸ (۳۱): ۲۴-۸.
- فاضلی، محمد و محمودیان، معصومه (۱۳۹۵) تحول نقش دولت در صنعتی شدن: بررسی تطبیقی - تاریخی ایران و مالزی. *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۵(۱): ۱۱۵-۱۴۵.
- فدائی، غلامرضا و ناخدا، مریم (۱۳۸۹) طراحی مدل مدیریت تغییر در کتابخانه‌های دانشگاهی ایران: مطالعه دلفی، *تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی*، ۱۶ (۳): ۱۶۸-۱۴۵.
- موسایی، میثم (۱۳۸۸) رابطه توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی، *مجله راهبرد یاس*، ۲۰(۳): ۱۱۷-۹۶.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲) *روش تحقیق کیفی، ضد روش*، جلد دوم. تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- نوربخش، احمد (۱۳۹۵) *مسائل توسعه در دولت‌های توسعه‌گرا و رانتیر*، چاپ اول. قم: انتشارات آتریسا.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۶) *ایران جامعه کوتاه مدت و سه مقاله دیگر*، ترجمه عبدالله کوثری، چاپ یازدهم، تهران: نشر نی.
- Baumard, P & Ibert, J. (2001). *What Approach With Which Data: In Doing Management Research: A Comprehensive Guide*, London: Sage Pub.
- Hasson, F & Keeney, S & Mckenna, H. (2000). *Research Guidelines For The Delphi Survey Technique*, Journal Of Advanced Nurning, Vol 32, Issue 4.
- Hussey, J & Hussey, R. (1997). *Business Research*, London: Mc Millan.
- Herciu, M & Ogrea. (2015). *Wealth, competitiveness, and intellectual capital sources for economic development procedia economics and finance* 27, pp 556 – 566.
- Lloyd-Reason, L and Mughan, T. (2008) *Removing Barriers to SME Access To International*, A Joint OECD/APEC Project, USASBE, 2008 Proceedings.
- Powell, C. (2003). *The Delphi Technique: Myths And Realities*, Methodological Issues In Nursing Research, 41 (4).
- Rice, T. W & Ling, J. (2002). *Democracy economic wealth and social capital sorting out the causal connections*, space and polity journal, vol, no 3. pp 307 – 325.
- Stiglitz, J. (2016) *The Triumphant Return of John Maynard Keynes, in: Guatemala Times*. December 5th Issue.

Thanh, N, Van Dai, P. (2016) *Economic Growth Constraints In Vietnam : A Study Using The Growth Diagnostic Approach*, Vietnam Institute For Economic And Policy Research, Hanoi, Vietnam, 18, 234.

Tremblay, C. (2009) *Advancing The Social Economy For Socio-economic Development*, International Perspectives Public Policy Paper Series Number 01-September Canadian Social Economy Hub At The University Of Victoria.

Tripathi, Ankur Mani, Kumar singh, Abhishek & Kumea Arvind (2012) *Information A Communication Technology For Rural Development*, International Journal On Computer Science And (5) 4 Engineering.

<http://Www.daraian.com>